



Formulating inferences from the Holy Quran in the path of producing humanities

Ali Abdollah Zadeh ¹

*1 Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, Email: abdollahzadeh@um.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article History:
Received 20 October 2023
Received in revised form 20 December 2023
Accepted 6 January 2024
Available online 25 March 2024

Keywords:
Humanities
Holy Quran
Quran-based humanities
inference formulation

Objective: This study aims to elucidate the key components of deriving inferences from the Holy Quran to facilitate the development of Quran-based humanities. The significance of this issue arises from the fact that neglecting the development of Quran-centered humanities leads to detrimental consequences, including the marginalization of the Holy Quran, the proliferation of secularism, the erosion of the Islamic Revolution's foundations, widespread deprivation of Quranic teachings, and the neglect of essential concepts such as jihad and hurriyyah (freedom).

Research Method: Employing a descriptive-analytical approach, this article addresses the central question: What components must be considered in the process of deriving inferences from the Holy Quran to ensure that research outcomes are founded on sound and systematic frameworks, ultimately contributing to the development of humanities?

Findings: This study identifies and analyzes five fundamental components as the core elements of Quranic inference:

1. A Systematic Approach to the Holy Quran
2. Emphasis on the Quran's Role in Cultural Formation
3. Recognition of Quranic Traditions (Sunnat al-Quraniyyah)
4. Utilization of the Epistemological Framework of Hadiths in Interpreting Verses
5. Consideration of the Prophetic Conduct (Sīrah of the Prophets)

Conclusion: Adhering to these components in Quranic inference lays the groundwork for the development of Quran-based humanities while preventing erroneous outcomes stemming from unstructured interpretations. This approach not only revitalizes authentic Quranic concepts but also reinforces the principles of the Islamic Revolution and counters secular ideologies.

Cite this article: Abdollah Zadeh, Ali (2025). Formulation of inference from the Holy Quran in the path of producing humanities, Modern Research in Islamic Humanities Studies, 6 (3), 15-1.. <http://doi.org/10.22034/API.2025.2051810.1155>

© The Author(s).

Publisher: University of Lorestan.

DOI: <http://doi.org/10.22034/API.2025.2051810.1155>





صورت‌بندی استنباط از قرآن کریم در مسیر تولید علوم انسانی

علی عبدالله زاده^۱

^۱ استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، ایمیل: abdollahzadeh@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۲۸

۱۴۰۳

هدف: این پژوهش با هدف تبیین مولفه‌های کلیدی استنباط از قرآن کریم در راستای تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان انجام شده است. اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که عدم اهتمام به تولید علوم انسانی مبتنی بر قرآن، پیامدهایی همچون مذهب‌پرستی قرآن کریم، گسترش سکولاریسم، تضعیف پایه‌های انقلاب اسلامی، محرومیت عمومی از معارف قرآنی و فراموشی مفاهیم حیاتی‌ای مانند جهاد و حریت را در پی دارد.

روش پژوهش: این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که چه مولفه‌هایی باید در فرآیند استنباط از قرآن کریم مورد توجه قرار گیرند تا نتایج پژوهش، مبتنی بر صورت‌بندی صحیح و نظام‌مند بوده و به تولید علوم انسانی بینجامد.

یافته‌ها: در این پژوهش، پنج مولفه اساسی به عنوان عناصر محوری استنباط از قرآن کریم شناسایی و تحلیل شده‌اند:

کلیدواژه‌ها:

علوم انسانی

قرآن کریم

علوم انسانی قرآن‌بنیان

صورت‌بندی استنباط

۱. نگرش نظام‌مند به قرآن کریم

۲. توجه به فرهنگ‌سازی قرآن کریم

۳. در نظر گرفتن جایگاه سنت‌های قرآنی

۴. بهره‌گیری از ظرفیت منظومه معرفتی احادیث در ذیل آیات

۵. عنایت به سیره انبیا

نتیجه‌گیری: رعایت این مولفه‌ها در استنباط از قرآن کریم، زمینه را برای تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان فراهم می‌کند و از پیامدهای نادرست ناشی از استنباط‌های غیرمنظم جلوگیری می‌نماید. این رویکرد نه تنها به احیای مفاهیم اصیل قرآنی می‌انجامد، بلکه در تقویت مبانی انقلاب اسلامی و مقابله با جریان‌های سکولار نیز مؤثر است.



۱- مقدمه

بر اساس آن‌چه در قرآن کریم آمده (المائدة، ۴۸) این کتاب به عنوان مهیمن بر دیگر کتاب‌های آسمانی و پیشرو در زمینه هدایت انسان مطرح شده است. این امر ضرورت رجوع به قرآن کریم در زمینه تولید علم بویژه علوم انسانی را روشن می‌سازد. تا آن‌جا که محققان بر این اعتقاد هستند که به دلیل حضور جدی مباحث مربوط به انسان شناسی و خصوصاً حکمت عملی در متون دینی که عمدتاً ناظر به علوم انسانی است ربط و نسبت متون دینی با علوم انسانی وثیق‌تر خواهد بود. مساله اصلی که در این مسیر پیش روی قرار دارد چگونگی فرایند استنباط از قرآن کریم است. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی تحلیلی به دنبال آن است که چگونگی مواجهه صحیح با قرآن کریم در مقام استنباط علوم انسانی از قرآن را به تصویر کشیده و مولفه‌های صورت‌بندی استنباط از قرآن کریم در راستای تولید علوم انسانی اسلامی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان را می‌توان امر خطیری برشمرد که سرنوشت امت اسلامی و بشریت با آن گره خورده است. عصر حاضر را می‌توان دوره‌ای دانست که معنویت با جان گرفتن دوباره در برابر مادیت قد علم نموده و با به بن بست رسیدن جهان غرب، زمینه برای شکوفایی معنویت هر چه بیشتر فراهم گشته است. می‌توان گفت اندیشه غرب تحت تأثیر رویکرد غیرالهی به بحران دچار شده است. تلاش‌های به ظاهر موفق صورت‌گرفته بر اساس اندیشه غربی نیز مسیری متفاوت طی کرده و بدون توجه به ارتباط گرفتن با خداوند و رفع انانیت، به خودکامگی میان طبقات و جوامع دامن زده است.

مشکلات ذکرشده، همه و همه سبب شده است که بشر در دوره معاصر به دنبال معنویتی الهی بگردد که می‌توان در معارف قرآن کریم نمونه واقعی از این معنویت را یافت.

بر پایه آنچه ذکر شد اهمیت تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان را به طور خلاصه می‌توان در موارد ذیل عنوان نمود:

- با توجه به آنچه ذکر شد در صورتی که قرآن کریم نیازهای علوم انسانی را برآورده نسازد، علوم انسانی در جوامع اسلامی نیز همان مسیری را که در غرب پیموده‌اند خواهند پیمود و نتیجه آن امری جز این نخواهد بود که متدینان صرفاً در پاره‌ای مسائل عبادی به دین مراجعه نمایند و در مسائل اجتماعی خود بر محور علوم انسانی غربی حرکت نمایند که این امر نتیجه‌ای جز سکولاریسم و جدایی دین از سیاست نخواهد داشت.
- ظرفیت قرآن کریم نه تنها نجات‌دهنده جامعه اسلامی ایران و امت اسلامی است، بلکه می‌تواند دریچه‌ای نو برای بشریت و نجات وی از بحران‌های ذکرشده باشد.

- علاوه بر آن‌چه ذکر شد ارتباط میان قرآن کریم و علوم انسانی و بهره بردن از قرآن در علوم انسانی از این جهت ضروری است که علوم انسانی در حال حاضر فرآیندی شکل یافته است و مفاهیم قرآنی حداقل به صورت سالبه جزئی بر مبنای آن امکان بررسی و طرح نخواهند داشت. به عنوان مثال در حوزه اقتصاد در خصوص نرخ بهره سه فلسفه وجود دارد که عبارت از تأخیر در مصرف، ریسک و ارزش زمانی پول است که هیچ یک با نگاه اسلامی سازگار نیست. همچنین اندیشه اسلامی مفاهیمی را مانند جهاد، حریت و ... طرح می‌کند که در ادبیات علوم انسانی در غرب دارای توجیه نبوده و ادبیات علمی مخصوص به خود را طلب می‌نماید (نک: بابایی مجرد، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۴۱۱).

گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان تنها در صورتی امکان دارد که راهکارهای صحیح استنباط از قرآن در این مسیر دانسته و بر اساس آن به تفکر و تأمل در قرآن کریم پرداخته شود. در صورتی که تدبر در قرآن کریم بر پایه معیارهای صحیح استوار نگردد، نمی‌توان انتظار تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان را بجا دانست. سهل‌انگاری در فهم درست منابع دینی نه تنها از مشکل فقدان علوم انسانی قرآن‌بنیان نمی‌کاهد، بلکه انحرافات فراوانی را به وجود خواهد آورد که در پاره‌ای موارد میلیون‌ها انسان را گرفتار

خود خواهد ساخت (محیطی اردکان و مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) فعالیت‌هایی که تاکنون در زمینه ارتباط یافتن علوم انسانی با آموزه‌های قرآن کریم انجام گرفته است نیز با انتقادهای متعددی مواجه بوده است (نک پهلوان و میرهاشمی اسفهلان، ۱۳۹۷، ص ۵۳). بنابراین جای تردیدی نمی‌ماند که چگونگی استنباط و استخراج مطالب متقن و مستحکم قرآنی نیازمند تأملاتی پیشین در ارتباط با راهبردهای استنباط از قرآن کریم است (در این زمینه نک: بهروزی لک، ۱۳۹۲، ص ۲). بنابراین آنچه گذشت به نظر ضروری می‌رسد که صورت‌بندی نگرش به قرآن کریم در مسیر تولید علوم انسانی مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته و مؤلفه‌های صورت‌دهنده تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان تبیین گردد.

۲- مبانی نظری

پیش از بررسی عنوان علوم انسانی قرآن‌بنیان ضروری است به بررسی مفهوم علم و علوم انسانی پرداخته شود. در دوران مدرنیته با سریان پیدا کردن قواعد علوم طبیعی به حوزه علوم انسانی، پارادایم طبیعت‌گرایی یا اثبات‌گرایی بر مبنای اصالت تجربه به عنوان پارادایم محوری در علوم انسانی مطرح گردید (انجم‌شعاع و انجم‌شعاع، ۱۳۹۵، ص ۳). در سالیان بعد پارادایم طبیعت‌گرا یا اثبات‌گرا رونق گذشته خود را از دست داد و به ترتیب رویکردهای تفسیری و انتقادی در جای آن قرار گرفتند (انجم‌شعاع و انجم‌شعاع، ۱۳۹۵، ص ۴ و ۶) آنچه در فرآیند شکل‌گیری و جریان علوم انسانی در غرب رخ داد در مواجهه مسلمانان با علوم انسانی اثرگذار بود. به نحوی که برخی از اساس به امکان مبتنی شدن علوم انسانی بر قرآن کریم با توجه به وجهه تجربی علم و افق ثابت قرآن با دیده تردید نگریستند و برخی فرآیند قرآنی شدن علم را از طریق آزمون تجربی آموزه‌های قرآنی و تعالیم دینی دنبال نمودند (پهلوان و میرهاشمی اسفهلان، ۱۳۹۷، ص ۵۳) این در حالی است که گرچه تجربه به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی علمی قابل طرح است (خسروپناه، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹) اما حقیقت علم به مقام کشف بر می‌گردد و نمی‌توان فرآیند حصول علم را منحصر در آن دانست. در صورتی که حقیقت علم را ناظر به مقام کشف بدانیم نیازی نخواهد بود تا برای اطلاق عنوان علم بر یک گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها از فرآیند تجربی استفاده نماییم و این که بتوانیم بر اساس روش و در قالب منطق مشخصی به مجموعه پرسش‌هایی که در ارتباط با موضوع مشخصی وجود دارد پاسخ متناسب ارائه نماییم علمی بودن گزاره‌ها را تأمین خواهد ساخت (نک: پرهیزگار، ۱۳۹۸، ص ۶۳) به خصوص که در حال حاضر بر خلاف نگاه سنتی به علم که تنها روش مرسوم در علوم طبیعی یعنی اثبات‌گرایی راه تولید و ارزیابی علوم دانسته می‌شد، روشهای علمی پژوهشی نیز ساختنی و تنوع‌پذیر شمرده می‌شوند و محصول فاصله گرفتن از جزم‌اندیشی گذشتگان در روش به وجود آمدن رویکردهای کیفی و کمی و ترکیبی و ده‌ها راهبرد گوناگون شده است که در تولید علم دینی نیز باید متناسب با جهان‌بینی و منابع اسلامی به تولید آن اقدام نمود (لطیفی، ۱۳۹۰، ص ۴۹). با توجه به آنچه گذشت در تعریف علوم انسانی نیز می‌توان گفت به مجموعه علمی که با استفاده از روش‌های عقلی، نقلی، شهودی و نه صرفاً تجربی به شناخت و مطالعه انسان بما هو انسان و به شناخت جوامع انسانی می‌پردازند و به تبع آن بر انسان و جامعه انسانی نیز تأثیرگذار هستند، علوم انسانی گفته می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶، ص ۲۳۶).

با توجه به آنچه در خصوص مفهوم علم و علوم انسانی گذشت می‌توان در خصوص علم دینی و علوم انسانی قرآن‌بنیان اظهار نظر نمود. در خصوص علم دینی نظرات متعددی ارائه شده است که مهمترین این نظریات را می‌توان در شش دیدگاه به ترتیب ذیل خلاصه نمود:

- علمی که به شرح و تفسیر کتاب آسمانی یا سخنان پیشوایان دین می‌پردازد.
- علمی که برای جامعه دینی سودمند یا ضروری است.
- علمی که عالمان آن متدین به دین خاصی باشند.

- علمی که از خطوط قرمزی که دین و اخلاق آن را تعیین نموده‌اند، عبور نمی‌کند.
 - علمی که منبع آگاهی از گزاره‌های آن نه عقل و تجربه مستقل بشری بلکه متون دینی است.
 - علمی که بر مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و ارزش‌شناسانه دینی مبتنی است. هر چند برخی از مسائل آن ممکن است صریحا نیز در متون دینی آمده باشند (گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۳۴)
- گرچه چهار عنوان نخست به عنوان توضیحی برای علم دینی مطرح شده‌اند، اما آن‌چه در اصطلاح علم دینی مهم است تعاریف چهارم و پنجم هستند. به این معنی که دین که اعم از عقل و نقل است بتواند در حوزه مبانی، مسائل و نظریات علم ظهور و بروز داشته باشد. در اندیشه فلاسفه دین در غرب می‌توان نشانه‌هایی از تلاش برای برقراری ارتباط میان علم و دین را یافت. به عنوان نمونه باربور در این زمینه می‌گوید: «علم و دین با وجود تفاوت‌هایی که دارند در بدهکاری به حقیقت و یک اشتیاق به شناخت، مشترک هستند» (سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۱۵۵) اما در منظومه معرفتی اسلامی ارتباط میان علم و دین به گونه‌ای دیگر طرح می‌شود و سخن از محوریت قرآن کریم و مرجعیت آن در حوزه علم دینی به میان می‌آید. در اندیشه حکمی اسلامی کانون دانش، عقل کلی یا انسان کامل یا قلب ولی است که وحی از آن حکایت می‌کند و بنابراین وحی صرفا راهی برای شناخت و طریقی برای دستیابی به دانش نیست؛ بلکه خود دانش است که از ذات واقعیت نشأت می‌گیرد و معیاری برای صدق دیگر گزاره‌های دانشی و روایت‌های بشری از واقعیت می‌شود (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶). با توجه به آن چه گذشت قرآن بنیان بودن علوم انسانی به این معنی است که علوم انسانی در فرآیندی تولید شوند که معارف و گزاره‌های آن‌ها بر محوریت قرآن شکل گرفته باشند و قرآن مرجعیت نهایی این گزاره‌ها و نظام حاکم بر آن‌ها را بر عهده داشته باشد. در این مسیر می‌توان از روشهای تجربی، عقلی، نقلی و شهودی بهره گرفت و در صورتی که قرآن به عنوان مهیمن و پشتیبان این روش‌ها نقش ایفا نماید، تمامی این روش‌ها در مسیر تولید علم قابل استفاده خواهند بود. ناگفته نماند که در گام نخست لازم است پیش نیازهای استنباط از قرآن کریم و صورت بندی صحیحی از استنباط در راستای تولید علوم انسانی قرآن بنیان مورد بررسی قرار گیرد.

۳- پیش نیازهای استنباط از قرآن کریم در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی

در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی ضروری است از راهکارهایی استفاده نمود که علاوه بر این که زمینه را برای تولید علوم انسانی اسلامی هموار می‌سازند، این امکان را داشته باشد تا بتوان آن را برداشتی منطقی و مطابق با ظاهر قرآن کریم دانست. در ادامه به اصولی که در این زمینه لازم است مورد توجه قرار گیرد اشاره خواهیم نمود:

۳-۱- اصل ابتناء استنباط قرآنی بر مبانی قرآن شناختی قرآن کریم

قرآن کریم و احادیث اهل بیت (ع) بیان‌کننده دسته‌ای از مبانی در فهم قرآن کریم هستند که می‌توان از آن با عنوان مبانی قرآن شناختی یاد نمود. بر این اساس با توجه به مبانی حاکم بر قرآن کریم که روح قرآن را تشکیل می‌دهند، نمی‌توان هر فهمی را از آیات آن مورد قبول دانست، جز این که با مبانی و روح حاکم بر آن مطابقت داشته باشد. برخی مبانی همچون محوریت نگاه توحیدی در نگرش به قرآن کریم، جاودانگی قرآن کریم، فطری بودن زبان قرآن کریم، مطابقت میان کتاب الهی با کتاب آفرینش و کتاب وجود آدمی از جمله این مبانی است که شکل‌دهنده رویکردی صحیح به معارف قرآنی خواهد گشت. بهره بردن از معارف قرآنی در حوزه علوم انسانی تنها آن گاه میسر خواهد بود که نگاهی نظام‌مند به آن داشته باشیم. به تعبیر علامه طباطبایی از مهمترین چیزهایی که در دین اسلام مشاهده می‌گردد ارتباطی وحدت‌آفرین میان تک تک اجزای این دین است که بر اساس آن روح توحید در اخلاق کریمه‌ای که دین به آن فرا می‌خواند نشر یافته است و روح اخلاق در اعمال نشر یافته که افراد جامعه به آن

مکلف گشته‌اند، به گونه‌ای که تمامی اجزای دین اسلام با تحلیل به توحید باز می‌گردد و توحید نیز با ترکیب یافتن به صورت اخلاق و اعمال درخواهد آمد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۹).

۳-۲- اصل درونزایی و برون‌گرایی معارف قرآن کریم

از مهمترین اصولی که در این زمینه مورد توجه محققان قرار گرفته است بیان ضرورت درونی بودن فهم از قرآن کریم است (ساشادینا، ۱۳۹۳، ص ۳۸۳) که در برابر برداشت‌هایی از قرآن کریم قرار دارد که از بیرون و خارج نص و ظاهر قرآنی بر آن تحمیل شده است. مفسران گرانقدری همچون علامه طباطبایی نیز بر این مطلب تصریح نموده‌اند که ضروری است هرگونه فهم از قرآن کریم از درون قرآن نشأت بگیرد و علوم بشری مهمان سفره قرآن گردند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶). شاید بتوان اسلوب درونزا بودن و برون‌گرا بودن کلام الهی را اسلوبی دانست که در آن واحد می‌تواند هم بر اهمیت فهم صحیح قرآنی تکیه نماید و هم زمینه بهره‌مندی علوم انسانی از قرآن کریم را فراهم سازد.

۴- صورت‌بندی استنباط از قرآن کریم

بر اساس اصول ذکرشده می‌توان یک صورت‌بندی در مورد استنباط از قرآن کریم در فرایند تولید علوم انسانی ارائه نمود. عناصر این صورت‌بندی به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱- نگرش نظام‌مند به قرآن کریم

نگرش نظام‌مند به قرآن کریم از دیدگاه اندیشمندانی چون علامه طباطبایی مبتنی بر روح توحیدی است که بر تمامی معارف قرآنی اعم از عقیده، اخلاق و عمل سایه افکنده است و باید در پرتو آن به استفاده از معارف قرآن کریم پرداخته شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۰۹). ایشان در تعبیری دیگر می‌فرمایند: «پس آن ریشه (توحید) اصلی است واحد که وقتی تجزیه و ترکیب می‌شود به صورت یک یک آن اجزا و تفصیل در می‌آید.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰، ص ۱۳۶ و ۱۳۷). ظهور نگرش نظام‌مند به معارف قرآنی را می‌توان در مقدمه المیزان مشاهده نمود که ایشان جمیع معارف قرآنی را در هفت دسته معارف متعلق به اسماء و افعال الهی، معارف متعلق به واسطه‌های میان انسان و خداوند، معارف متعلق به حیات انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا و نهایتاً معارف متعلق به اخلاق انسانی متعلق به مقامات اولیا قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳). آنچه در این دسته‌بندی آمده است که به عنوان دریچه و باب ورود به تفسیر المیزان در مقدمه ذکر شده است، مشتمل بر دو مفهوم بنیادین توحید و انسان در نگرش به قرآن کریم است. در واقع قرآن کریم حبل ممدودی است که میان انسان و خداوند کشیده شده است تا انسان را از ملک به ملکوت بکشاند. شاید بتوان ظهور این معارف در تفسیر قرآن کریم را در تعیین غرر آیات دانست که در تفسیر المیزان به صورت فراوان از این آیات در تبیین آیات دیگر بهره برده شده است. در نگرش علامه طباطبایی محور غرر آیات آیتی هستند که به صورت صریح یا ظاهر به معارف توحیدی پرداخته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱). آیات محوری در اندیشه دانشمندانی همچون امام خمینی نیز آیتی مانند آیه نور (نور، ۳۵)، آیه قیام‌الله (سبأ، ۴۶)، آیه فطرت (روم، ۳۰) و سوره‌های توحید و قدر بوده است (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۹) که همگی از آیات محوری توحیدی در قرآن کریم هستند. همچنین نظام‌مند بودن نگرش به قرآن کریم در ادبیات قرآنی را می‌توان با تعبیر محکم بودن برخی از آیات و متشابه بودن آیات دیگر و لزوم ارجاع آیات متشابه به آیات محکم پیگیری نمود. آن گونه که گذشت نظام معرفتی قرآن کریم بر پایه دو رکن معارف مربوط به خداوند و معارف مربوط به انسان قرار گرفته است. در قسمت معارف مربوط به انسان تکیه بر هدایت انسان با توجه به وضعیتی است که وی در آن قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰، امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۰). می‌توان گفت هدایت قرآنی بر اصل فطرت انسانی استوار است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴) و بر این اساس در قرآن کریم دو اصل محوری وجود دارد که عبارت از محوریت توحید و

محوریت فطرت می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۲). در تفسیر المیزان مشاهده می‌شود که علامه طباطبائی در محورهای متعددی نظیر نظام خانواده در قرآن، نظام دفاع در قرآن، شکل‌گیری جامعه و نظام سیاسی، امور اقتصادی و مفاهیم بنیادینی مانند عدالت از دو محور توحید و فطرت و قرار گرفتن در صراطی که میان توحید و فطرت قرار گرفته است، بهره می‌برند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۶ و ۲۷۸، ج ۷، ص ۳۷۹، ج ۱۰، ص ۵۶). محوریت توحید از یک سو و فطرت از سوی دیگر در نظام فکری اندیشمندان دیگری همچون امام خمینی نیز قابل مشاهده است. ایشان در توضیح مفاهیم بنیادینی مانند آزادی و عدالت از یک سو بر محوریت توحید و از سوی دیگر بر محوریت فطرت تکیه دارند ((امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۲، ج ۵، ص ۲۸۷). به نظر می‌رسد نگرش نظام‌مند یادشده به آیات الهی ظرفیت فراوانی برای گام نهادن در مسیر تولید علم دینی ایجاد می‌نماید. هر چند گام‌هایی در راستای برقراری ارتباط میان نگرش نظام‌مند ذکرشده با علوم انسانی اسلامی برداشته شده است (محدث و ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۵۱)، اما همچنان فقدان نظریه‌هایی بر این مبنا که به بازتولید نظام‌های قرآنی در عرصه علوم انسانی بپردازد احساس می‌شود (فخر زارع، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۳۵۰). در نظام ذکرشده، توحید صرف یک گزاره ساده نیست. بلکه یک جهان‌بینی است که با نگرشی جامع به هستی، سراسر هستی و تمامی زندگی را در پوشش خود قرار می‌دهد و انسان موحد بر اساس آن در اعتقاد و بینش و در عمل توحیدی می‌اندیشد و عمل می‌کند و سراسر زندگی او حضور خدا را نشان خواهد داد (لکزایی و فلاح، ۱۳۹۴، ص ۸۷). به نظر می‌رسد طرح مبحث جامعه توحیدی در اندیشه امام خمینی ((امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۴۱۶) که ناظر به تجلی توحید در عرصه اجتماعی است ناظر به همین نوع از محوریت توحید است. توحید ذکرشده بر پایه فطرت انسانی قرار می‌گیرد و نظام قرآنی را شکل می‌دهد. فطرت به معنای ذکرشده امری همه‌جانبه، فراگیر و پیوسته است که با احساس نیاز انسان‌ها به عنوان احساسی مشترک پیوند خورده است ((امام) خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۱۸۷ و طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۸۷). احساس نیاز، حرکت انسانی از نقص به سمت کمال را در پی خواهد داشت که با نهادینه شدن قوای خیر و شر در وجود انسان توأم خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۷۹). هر چند انسان گمان می‌برد می‌تواند نیازهای خود را با رجوع به توانایی‌های نفس خود و دیگران برطرف سازد، احساس نیاز در وجود انسان می‌تواند زمینه‌ای را برای وی فراهم آورد تا برای رفع نیاز خود به خدا و وسائط میان خدا و انسان توجه نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۸۷ و ۱۸۸). در صورتی که بخواهیم از همین نقطه برای تحلیل الگوی روابط اجتماعی اسلامی استفاده نماییم می‌توانیم به این نکته توجه کنیم که احساس نیاز در انسان در وهله اول و بر اساس فطرت ابتدایی انسان به وسیله خود انسان و استخدام دیگر افراد انسانی برطرف می‌گردد. اما نگرش قرآنی چنین امری را نقطه کمال نمی‌داند؛ بلکه انسان را در مسیر رسیدن به کمال به تلاش در راستای برطرف نمودن نیازهای خود از طریق ربوبی و توجه به رب رهنمون می‌سازد. این امر به نوبه خود اقتضای توجه به سرپرستی خداوند متعال بر وجود وی و همچنین سرپرستی واسطه‌های میان خدا و انسان که همان اولیای الهی هستند را خواهد داشت. در این الگو میان مؤمنان نیز به عنوان افرادی که تحت نظر اولیای الهی به رفع نیازهای خود می‌پردازند، عنوان برادری صدق خواهد نمود. این نکته سبب شکل‌گیری تمایز مفهومی میان الگوی روابط اجتماعی در قرآن کریم و علوم انسانی اسلامی خواهد شد و می‌تواند مؤید این نظریه باشد که الگوی روابط میان خانواده از قبیل ابوت و اخوت در سطح جامعه نیز جاری خواهد بود. برخی از محققان الگوی مفهومی خانواده را که رابطه برادری نیز یکی از روابط مطرح شده در آن است، از جمله الگوهای استفاده شده به وسیله امام خمینی در توصیف روابط اجتماعی دانسته‌اند که بر خلاف الگوهای رایج کنونی است که به طور غالب بر نظریه سیستمها و ماشین وار استوار است (همتی فر، ۱۳۹۷، ص ۲۸). رابطه اخوت و برادری که سریان محبت میان اعضای جامعه را پدید می‌آورد، ذیل رابطه ابوت و ارتباط اطاعت محور مؤمنان با پدر یا ولی جامعه سامان می‌یابد. در واقع در صورتی که با طرح الگویی توان پاسخ دادن به ابهام و پرسش درباره نوع پیوند افراد در ساختار جامعه و پیامدهای آن در تنظیم روابط اجتماعی و تربیت اجتماعی را بیابیم (باقری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷)، این امکان را خواهیم داشت تا از نگاهی نو در این باره پرده

برداریم. به نظر می‌رسد الگوی ارائه‌شده دارای دلالت‌های مهم و قابل بررسی در این باره است. بنابراین علاوه بر این که پیوند افراد در جامعه به فطرت بر خواهد گشت می‌توان از مفاهیمی مانند امر به معروف و نهی از منکر بر اساس الگوی اخوت یاد نمود که بر اساس آن الفت و رحمت ناشی از اخوت صرفاً در معنی محبت خلاصه نمی‌شود ((امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷) و امکان ارتباط اطاعت محور را حتی در میان اعضای جامعه که با یکدیگر رابطه همتراز دارند، فراهم می‌آورد. از سوی دیگر در روابط غیرهمتراز که اطاعت از مقام بالاتر در آن مبنایی است، محبت، الفت و حفظ مصالح افراد پایین‌دست در قالب الگوی برادری محفوظ خواهد ماند ((امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۳۲۶). در الگوی مطرح‌شده، اساس روابط اجتماعی بر مبنای منافع شخصی قرار نمی‌گیرد ((امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۲) و در مقابل، حفظ مصالح دیگران باید در دستور کار قرار گیرد ((امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۳۶).

علاوه بر این آن‌چه در تحقیقات صورت گرفته درباره اندیشه علامه طباطبایی مشاهده می‌شود، اهمیتی است که مقوله اعتباریات در نظام فکری ایشان دارد و با توجه به نظامی که مبتنی بر نیازها، تمایلات و غایات انسانی بر اساس نظریه اعتباریات شکل می‌گیرد، زمینه برای شکل‌یابی علوم انسانی فراهم خواهد گشت (پارسانیا، دانایی فرد و حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲۳). نظریه اعتباریات علامه طباطبایی که در تحقیقات فراوانی در مسیر تولید علوم انسانی مورد استفاده قرار گرفته است (نک پورحسن، ۱۳۹۲، ص ۴۷)، در اندیشه تفسیری علامه طباطبائی نیز قابل پیگیری است. آن گونه که در مبحث پیشین گذشت نقطه آغاز فطرت که یکی از محوری‌ترین مباحث قرآنی است، شکل‌گیری نیاز انسان است که خود یکی از ارکان نظریه اعتباریات است. در نگاه علامه طباطبایی انسان و سیر او در سه مرحله قبل، بعد و در دنیا محور مباحث قرآنی را شکل می‌دهد و وجود انسان در دنیا همراه با درک نیاز و به وجود آمدن تمایلات و تلاش او برای رسیدن به غایات است که ارکان نظریه اعتباریات را رقم می‌زنند. اما نباید از نظر دور داشت که نظریه اعتباریات در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی آن‌گاه به نحو صحیح مفهوم خواهد داشت که در ضمن نظام ذکرشده مبنی بر محوریت توحید و فطرت دیده شود. به نظر می‌رسد فلسفه رتبه‌بندی انسان توسط علامه از قبل تا بعد از دنیا به همین نگرش فراگیر و جامع‌نگر ایشان نسبت به مراحل وجودی و تربیتی انسان باز می‌گردد (رهنمایی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۲۵۶). نظریه اعتباریات با تکیه بر تحلیل نیازها، غایات و تمایلات انسانی به عنوان راهکاری برای مواجهه نظام‌مند در ارتباط با قرآن کریم جهت گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی قابل طرح است.

۴-۲- فرهنگ‌سازی قرآن کریم

قرآن کریم با نزول خود فرهنگ خاص خود را نیز برای جامعه بشری به ارمغان آورده است. این فرهنگ به طور طبیعی با توجه به ماهیت زبانی قرآنی کریم در کلمات و الفاظ ظهور نموده است. با توجه به این مطلب از دیرباز دانشمندان اسلامی همچون غزالی و فخر رازی معتقد بوده‌اند که شارع در الفاظ عربی تصرف نموده است و بر این اساس به نوعی عرف خاص قائل بوده‌اند که در الفاظی مانند ایمان و صلاة ظهور یافته است (حسب الله، ۱۳۹۶، ص ۲۴۴). بر همین اساس دانشمندان و محققان معاصر نیز بر وجود نوعی زبان خاص به قرآن کریم و یا فرهنگ ویژه قرآنی در الفاظ آیات الهی تکیه نموده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳ و همچنین نک: لسانی فشارکی و غلامی، ۱۳۹۰، ص ۳۵؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۶، ص ۲۴-۲۵؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۱۰۰). وجود فرهنگ ویژه قرآنی در تفسیر المیزان نیز قابل پیگیری است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۲۷ و ۴۳۰) از منظر علامه طباطبایی قرآن کریم واژگان را از جامعه گرفته است، اما معنای آن را طبق عرف خود تغییر داده است (نیل‌ساز، جلیلیان و حاجی‌خانی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵). بر این اساس کسی که در تفسیر قرآن تنها از معنی عمومی واژه‌ها استفاده کند مانند کسی است که متن پزشکی را با استفاده از فرهنگ‌های عمومی ترجمه و تفسیر کند که قطعاً رفتن به بیراهه است (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰) و بی‌توجهی به منطق

عملی قرآن کریم محسوب می‌گردد (عابدینی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۰). تکیه بر مفاهیم ساخته‌شده در مسیر فرهنگ‌سازی قرآن کریم از این باب است که قرآن کریم در این مسیر از روش‌هایی همچون تحمیل، اغفال و تخدیر و تحریک صرف احساسات استفاده ننموده است؛ بلکه مسیر آگاهی‌بخشی را انتخاب نموده است (صدر، ۱۳۸۷، ص ۳۲) که یکی از مهم‌ترین ابزارهای آن توجه دادن به مفاهیم معنوی و زمینه‌سازی انس هر چه بیشتر با آن است. در علوم انسانی اسلامی با مفاهیمی سر و کار داریم که به عنوان مفاهیم پایه مطرح هستند و در صورتی که این مفاهیم به صورت تأثیرگذار و با تمایز از مفاهیم دیگر مورد تعریف قرار گیرند و در ادامه با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند، زمینه را برای نظریه‌پردازی فراهم خواهند آورد. در این راستا برخی از محققان تولید مفاهیم پایه را گامی اساسی برای تأسیس علم اسلامی دانسته‌اند و به بررسی مفاهیمی همچون اخبات، تعلق و شکرگزاری در راستای تأسیس روان‌شناسی اسلامی پرداخته‌اند (تقوی، ۱۳۹۶، ص ۷).

بر اساس آنچه ذکر شد برخی از اندیشمندان اسلامی مفاهیم اساسی که از سوی قرآن کریم طرح شده است را زمینه‌ساز ایجاد فرهنگی اسلامی دانسته‌اند که توجه به آن کمک شایانی برای فهم فرهنگ تأسیس‌شده از سوی قرآن کریم خواهد نمود. از دیدگاه ایشان فرهنگ جدیدی که برای اولین بار با اصطلاحات طرح‌شده در قرآن کریم پی‌ریزی شده است، زمینه را برای بدل شدن فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی فراهم آورده است (مهدوی کنی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳-۲۰۵). مفاهیمی مانند حیات طیبه، ایمان، عمل صالح، جهاد، عدالت، آزادی و ... که در بیانات مقام معظم رهبری نیز به چشم می‌خورند، مفاهیمی هستند که زمینه را برای پی‌ریزی مبانی و پاسخگویی به مسائل به نحوی نوین فراهم خواهند آورد. به نظر می‌رسد پیگیری نحوه فرهنگ‌سازی قرآن کریم و همچنین تلاش برای تولید مفاهیم بنیادین علوم انسانی در رشته‌های مختلف مبتنی بر فرهنگ قرآنی می‌تواند زمینه گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی را فراهم نماید.

۴-۳- توجه به جایگاه سنت‌های قرآنی در فهم و تفسیر

سومین راهکاری که در مواجهه با قرآن کریم در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی قابل ذکر است رویکرد مواجهه با قرآن کریم بر اساس سنت‌های قرآنی است. سنت‌های قرآنی نیز در اندیشه شهید صدر به عنوان مفهومی قرآنی مطرح شده است که بر اساس آن قرآن کریم برای اولین بار بر این نکته اصرار ورزیده است که وقائع زندگی انسانی دارای سنت و قانون هستند و نباید در این زمینه جبرگرا بود و یا این که وقائع را فاقد نظم منطقی دانست (صدر، ۱۴۳۴، ص ۵۳). شهید مطهری نیز از سنت‌های الهی در تاریخ و امکان تفسیر الهی از تاریخ بر این اساس یاد نموده است (مطهری، بی‌تا، ص ۲۳۶). نظریه سنت‌های الهی نزد دیگر اندیشمندان نیز مطرح بوده است که از این جمله می‌توان به دیدگاه ابن عاشور نسبت به سنت‌های حیاتی اشاره نمود (میرزایی، ۲۰۰۸، ص ۳۴). از دیدگاه استاد جوادی آملی دانش سنت الهی دانشی کارآمد است که می‌تواند در چهره‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... ظهور و بروز داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۵۸۵). راغب اصفهانی، در معنی سنت الهی آن را به معنی طریقه‌ای می‌داند که حکمت الهی در آن ظهور می‌یابد و یا طاعت او به ثمر می‌رسد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۱). بنابراین می‌توان بر اساس این نگاه به نظام معارف قرآنی از دریچه سنن الهی نگریست که از یک سو ناظر به قوانین هستی و همچنین قوانین حاکم بر اجتماع انسانی است و از سوی دیگر ناظر به قوانینی است که به عنوان سنت در رسیدن انسان به طاعت خداوند اثرگذار خواهد بود. علامه طباطبایی در توضیح فطرت که یکی از ارکان نظام معارف قرآن است، این گونه توضیح می‌دهد که دین که همان اصول عملی و سنت‌ها و قوانین عملی است که با آن سعادت حقیقی انسان تضمین می‌گردد، از اقتضاءات خلقت انسانی است و به همین وسیله تشریع بر فطرت و تکوین منطبق است و این معنای گزاره «دین فطری است» خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۸). بنابراین سنت از یک سو قوانین حاکم بر هستی، جامعه و تاریخ که جریان اراده الهی است را توضیح می‌دهد

و از یک سو مسیر رسیدن انسان به طاعت الهی و قوانین یاری‌رسان در این باره را تشریح خواهد نمود. از منظر برخی دانشمندان حوزه علوم انسانی اسلامی توجه به سنت الهی نقش مهمی در اسلامی‌سازی علوم انسانی دارد. یکی از محققان در این ارتباط بر این باور است که بر خلاف اندیشه غرب که در آن اصالت با واقعیت است، در جهان‌بینی اسلامی واقعیت‌های اجتماعی اصالت ندارند و آن چه اصالت دارد سنت تغییرناپذیر الهی است. بر این اساس تغییر نظریه در غرب یعنی تغییر پارادایم در حالی که در جهان‌بینی اسلامی یعنی نگاهی جدید به جهان برای حل مشکلات آن و با تکیه بر سنت الهی (ایمان و کلامه‌ساداتی، ۱۳۸۹، ص ۲۴). در زمینه سنت‌های الهی در قرآن کریم تحقیقاتی صورت گرفته است (افضلی، ۱۳۹۵، ص ۷) که با توجه به ظرفیت موجود در این راهکار اندک به نظر می‌رسد.

۴-۴- توجه به ظرفیت منظومه معرفتی احادیث در ذیل آیات:

توجه به معارف قرآن کریم در پی‌ریزی علوم انسانی قرآن‌بنیان به هیچ عنوان به معنی غفلت از ظرفیت احادیث در این حوزه نیست. می‌توان گفت بسیاری از اشکالات و نواقصی که بر تلاش‌های صورت گرفته در گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی مشاهده می‌شود در اثر بی‌توجهی به احادیث بوده است (میرزایی، ۲۰۰۸، ص ۲۱). اندیشمندان اسلامی بر این نکته تأکید نموده‌اند که حتی در تفسیر موضوعی نیز لازم است به نقش احادیث توجه شود (مهدوی کنی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۶) به واقع مفسران برای گام نهادن در مسیر برداشت از قرآن کریم برای گام نهادن در مسیر تولید علوم انسانی مسیری را طی می‌کنند که ممکن است با مشکلات فراوانی روبرو باشد. اما اهل بیت علیهم السلام با بیانات معصومانه خود این مسیر را برای ما هموار نموده‌اند و زمینه آمادگی ما را برای باریابی به ساحت قرآن فراهم نموده‌اند. یکی از مشکلاتی که در زمینه ورود روایات به حوزه تفسیر قرآن و علوم انسانی وجود دارد در حوزه سندی است که البته می‌توان با بررسی‌های سندی و همچنین تلاش در راستای فراهم‌آوری خانواده حدیث و منظومه معرفتی احادیث که مبین آیات قرآن کریم باشد و از سوی آیات نیز مورد تأیید قرار گیرد، بر این مشکل تا حدودی فائق آمد. دیگر امری که در این باب شایان ذکر است این است که در حوزه تفسیر قرآن کریم به وسیله احادیث اهل بیت علیهم السلام نسبت به حوزه‌هایی مانند ادعیه، نهج البلاغه و سیره کمتر توجه شده است. تا جایی که برخی، از این حوزه‌ها به عنوان حوزه‌های مغفول در تفسیر قرآن یاد نموده‌اند (عبداله‌زاده و ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۹). به نظر می‌رسد در صورتی که نقش احادیث ضمن آیات به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گیرد به نحو کاملتری بتوان در مسیر تولید علوم انسانی اسلامی گام نهاد.

۴-۵- عنایت به سیره انبیا در قرآن کریم

توجه به مصداق نقش بسیار مهمی نه تنها در شناخت مصداق، بلکه حتی در توضیح و تبیین مفهوم دارد (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۶). توجه به مصداق همچنین در علوم انسانی نیز جایگاه خاصی دارد و به عنوان مثال در علوم تربیتی به سختی می‌توان صفات انسانی را فارغ از افراد یا گروه‌هایی که آنها را تحقق می‌بخشند، تصویر نمود (نک: علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۹). اهمیت این مطلب آن گاه بیشتر روشن خواهد شد که بدانیم در قرآن کریم ۲۲۰۰ آیه در ارتباط با سرگذشت انبیا آمده است که حدود یک سوم از آیات الهی را در بر می‌گیرد (عابدینی، ۱۳۹۵، ص ۳۶). بر اساس اندیشه علامه طباطبایی توحید الهی که هدف نهایی شرافت الهی است، تنها با دانش و نظر در جامعه انسانی امکان جلوه‌گری و ظهور نخواهد داشت، بلکه خداوند متعال برای این که توحید در عرصه جامعه تجلی نماید، انبیا را به عنوان نمونه عینی توحید در مقام عمل برانگیخته است و شاید دلیل این که تا این حد قرآن کریم به بیان سیره انبیا پرداخته است، نیز همین نکته بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۲۶۰). بر همین اساس امام خمینی حکایت‌های انبیا در قرآن کریم را دارای فوائد بسیار و تعلیمات بی‌شمار و واقعه رخ داده درباره حضرت آدم را دارای اسرار و رموزی دانسته‌اند ((امام) خمینی، ۱۳۷۸، ص ۷۵). بنابراین می‌توان جریان ولایت و هدایت انبیا در طول تاریخ را که شهید

صدر از آن با عنوان خط شهادت یاد نموده است (صدر، ۱۴۲۹، ص ۱۱۹) جریانی چندهزارساله دانست (عابدینی، ۱۳۹۵، ص ۵۲) که از آدم شروع شده است و تا خاتم الانبیا و ظهور ولی عصر عجل الله فرجه ادامه پیدا خواهد. این نگرش به‌ویژه در شناخت تاریخ و فلسفه آن اثرگذار خواهد بود و مبنای آن را با مبنای تاریخ‌نگاری مدرن متفاوت خواهد نمود (پارسانیا، ۱۳۸۸، ص ۵۱ و ۵۲). بر این اساس پیامبران (ع) طلایه‌دار تجلی میثاق اخذشده در اُلت هستند که در نقاط عطف تاریخ با حضور اجتماعی خود سیر بشریت را در اجتماع رقم می‌زنند. انسان کامل نقش عمده‌ای در سیر الهی جوامع در تاریخ و تمدن دارد و این سیر از مسیر و معبر انسان کامل خواهد گذشت. جوامع با توجه به پابندی یا عدم پابندی به عهد و میثاق گرفته‌شده، دسته‌بندی می‌شوند. جوامع در صورت بیدار شدن نسبت به میثاق، به دعوت انبیا لبیک گفته و عهد گرفته شده را در ساحت اجتماع تجلی می‌بخشند. این تجلی تا آن جا ادامه خواهد یافت که منجر به تحقق «دولت کریمه» به عنوان آرمان نهایی در تمدن الهی گردد. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که از آن جا که غایت حیات انسانی بر اساس آیات قرآنی رسیدن به خداوند عنوان شده است (الانشقاق، ۶) آن‌چه در طول تاریخ زندگانی بشر اهمیت دارد، تلاش‌هایی است که در این ارتباط از سوی پیامبران و پیروان ایشان انجام گرفته است (آصفی، ۱۴۲۸، ج ۹، ص ۹۲) تا به تدریج اراده الهی در ارتباط با رسیدن انسان‌ها به سعادت را تحقق بخشند. بنابراین به نظر می‌رسد توجه به سیره انبیا و نقش ایشان در تعالی دادن فرد و جامعه انسانی ظرفیت این را دارد تا به عنوان یکی از صورت‌های استنباط از قرآن کریم در مسیر تولید علوم انسانی مطرح گردد.

۵- نتیجه

تولید علوم انسانی مبتنی بر قرآن کریم امری ضروری است که به‌ویژه در زمینه تربیت فرهنگی اجتماعی، معرفی سبک زندگی اسلامی، و ساخت تمدن نوین اسلامی نقش اساسی را ایفا می‌کند. در مسیر تولید علوم انسانی، هرگونه تلاشی باید مبتنی بر مبنای قرآن شناختی باشد، و دستاوردهای پژوهش در عین ارتباط با واقعیت‌های اجتماعی، از درون قرآن کریم نشأت گرفته و استنباط شده باشد. با این حال، استنباط صحیح در این حوزه مستلزم شناخت فرایند استنباط از قرآن کریم و صورت‌بندی صحیح آن است. بر این اساس، پنج مولفه اصلی در مقام مواجهه با قرآن کریم در راستای تولید علوم انسانی را می‌توان ذکر کرد که مجموع آنها صورت‌بندی استنباط را تشکیل می‌دهد. این مولفه‌ها عبارتند از: نگرش نظام‌مند به قرآن کریم، توجه به فرهنگ‌سازی قرآن کریم، توجه به جایگاه سنت‌های قرآنی در فهم و تفسیر، توجه به ظرفیت منظومه معرفتی احادیث در ذیل آیات، و همچنین عنایت به سیره انبیا در قرآن کریم. در این مقاله ضمن تبیین صورت‌بندی ذکرشده به نقش آن در تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان پرداخته شد. بر این اساس توجه به این صورت‌بندی در استنباط از قرآن کریم می‌تواند هم از تفسیر به رای جلوگیری کند، و هم در حل و پاسخگویی به مسائل جدید نقش برجسته‌ای را ایفا نماید.

منابع و مآخذ

۱. «قرآن کریم»
۲. آصفی، محمدمهدی، (۱۳۹۳)، «فی رحاب القرآن»، قم، بوستان کتاب
۳. افضل، علیرضا، (۱۳۹۵)، مدیریت اسلامی مدیریت مبتنی بر سنت‌های الهی مورد مطالعه سنت رزق، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۲ (۴)، صص ۳۴-۷
۴. انجم‌شعاع، محمدرئوف و انجم‌شعاع، محمدرضا، (۱۳۹۵)، شاخصه‌های انسان‌شناخت و هستی‌شناخت پارادایم قرآنی و علوم انسانی، پژوهش‌نامه علوم انسانی و اسلامی، ۴ (۱)، صص ۳۶-۴۹
۵. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۴)، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. ایمان، محمدتقی و کلاته‌ساداتی، احمد، (۱۳۸۹)، روش‌شناسی علوم اجتماعی در اسلام با نگاهی به دیدگاه مسعود العالم چودهاری، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۶ (۱)، صص ۷-۲۹
۷. بابایی مجرد، حسین، (۱۳۹۷)، گراف/ارتباطی مدیریت جهادی و نظریه اعتباریات، مجموعه مقالات همایش تفسیر المیزان و علوم انسانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. باقری، خسرو، (۱۳۷۹)، اصول تربیت اجتماعی در اندیشه امام علی علی السلام، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۱ (۴)، صص ۲۸۶-۴۲۲
۹. بهروزی لک، غلامرضا، (۱۳۹۲)، رویکردهای مطالعات سیاسی در قرآن کریم، سیاست اسلامی، ۱ (۲)، صص ۳۹-۶۲
۱۰. پارسانیا، حمید، دانایی فرد، حسن و حسینی، سید ابوالحسن، (۱۳۹۳)، دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۲ (۱)، صص ۲۳-۴۸
۱۱. پارسانیا، حمید، (۱۳۸۸)، روش‌شناسی علوم انسانی با رویکرد اسلامی، عیار پژوهش در علوم انسانی، ۱ (۲)، صص ۳۹-۵۴
۱۲. پرهیزکار، غلامرضا، (۱۳۹۸)، رویکرد مسأله‌محوری در علم اجتماعی دینی، اسلام و مطالعات اجتماعی، ۷ (۲)، صص ۳۹-۵۴
۱۳. پورحسن، قاسم، زمستان ۱۳۹۲، اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن بازخوانی دیدگاه علامه طباطبایی، حکمت و فلسفه، ۹ (۴)، صص ۴۷-۷۰
۱۴. پهلوان، منصور و میرهاشمی اسفهلان، سید احمد، (۱۳۹۷)، نقدی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد اقتصادی، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۸ (۹)، صص ۵۳-۶۸
۱۵. تقوی، سید محمدرضا، (۱۳۹۶)، تولید مفاهیم پایه گامی اساسی برای تأسیس روان‌شناسی اسلامی، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۳ (۱)، صص ۷-۳۰
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، شمس‌الوحي تبریزي سیره علمی علامه طباطبایی قدس سره، قم، اسراء.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
۱۸. حسب الله، علی، (۱۳۹۶)، اصول التشريع الإسلامی، قاهره، دار المعارف.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، مؤسسه ایمان جهادی.
۲۰. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، نقد و بررسی کتاب فلسفه فلسفه اسلامی، کتاب ماه فلسفه، ۵ (۶)، صص ۱۰۵-۱۲۱
۲۱. (امام) خمینی، سید روح اله، (۱۳۷۸)، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۲. (امام) خمینی، سید روح اله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۷)، مفردات الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی.

۲۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۸)، زبان قرآن عرف عام یا خاص، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، ۲ (۲)، صص ۷۹-۱۰۰.
۲۵. رضایی هفتادار، حسن و محمدی، مسلم، (۱۳۹۶)، آسیب‌های علوم انسانی و راهکارهای تحول در آن با تکیه بر اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای، مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۲۶. رهنمایی، احمد، (۱۳۹۷)، ارزش‌شناسی از منظر علامه طباطبایی با تکیه بر تفسیر المیزان، مجموعه مقالات همایش تفسیر المیزان و علوم انسانی اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. ساشادینا، عبدالعزیز، تدوین و نگارش: یاسر عسکری و رسول فیروزی نوروز، (۱۳۹۳)، روش‌شناسی مطالعات اسلامی در غرب، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۸. سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۹۶)، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم آن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. شاکر، محمدکاظم، (۱۳۸۲)، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۰. شاهرخی، سید علاء‌الدین، (۱۴۰۱) نقش آسیب‌شناسی فرهنگی ریشه‌های اختلافات مسلمانان در آینده روند بیداری اسلامی با تکیه بر آموزه‌های نبوی، نشریه پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، صفحه ۱۴-۱۰.22034/API.2022.705955
۳۱. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۲۹)، الإسلام يقود الحیاء، قم، دار الصدر.
۳۲. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۳۴)، المدرسة القرآنیة، قم، دار الکتاب الإسلامی.
۳۳. صدر، سید موسی، (۱۳۸۷)، قرآن و شیوه اصلاح فرهنگ، پژوهش‌های قرآنی، ۱۴ (۲)، صص ۲۶-۵۵.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، الأعلمی.
۳۵. عابدینی، محمدرضا، (۱۳۹۵)، سیره تربیتی پیامبران حضرت آدم علیه السلام، قم، عطش.
۳۶. عابدینی، محمدرضا، (۱۴۰۰)، آداب انس با قرآن، قم، نشر معارف.
۳۷. عبدالله زاده، علی و ایزدی، مهدی، ۱۳۹۸، گفتاری پیرامون حوزه‌های حدیثی مغفول در تفسیر قرآن کریم، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۲ (۲)، صص ۲۳۹-۲۶۲.
۳۸. علم الهدی، سیده جمیله، (۱۳۸۶)، درآمدی به مبانی اسلامی روش تحقیق، نوآوری‌های آموزشی، ۶ (۳)، صص ۱۷۳-۲۰۲.
۳۹. علم الهدی، سیده جمیله، (۱۳۸۸)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۰. عبدلی، طاهرپور، افسانه، محمدشریف، (۱۴۰۳) جستاری بر نقش معارف و باورها در شکل‌دهی به رفتارهای جنسی، نشریه پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی اسلامی، دوره ۳، شماره ۵ - شماره پیاپی ۵، صفحه ۱۵-۳۱.
۴۱. فخر زارع، سید حسین، (۱۳۹۷)، روش‌شناسی بازتولید نظام اجتماعی قرآن، مجموعه مقالات همایش تفسیر المیزان و علوم انسانی به کوشش محمدعلی اسدی‌نسب، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. کریمی، محمود، (۱۳۹۶)، مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی اسلامی در قرآن کریم، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۰ (۲)، صص ۲۳۱-۲۶۲.
۴۳. گروهی از نویسندگان زیر نظر مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
۴۴. لسانی فشارکی، محمد علی و غلامی، مهدی، (۱۳۹۰)، آموزش زبان قرآن، قم، زینی.
۴۵. لطیفی، میثم، (۱۳۹۰)، روش‌شناسی راهبردهای تدبیر در قرآن کریم استقرایی از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای مدیریت اسلامی در دهه اخیر، اندیشه مدیریت راهبردی، ۵ (۲)، صص ۲۵-۵۵.

۴۶. لکزایی، نجف و فلاح، محمود، (۱۳۹۴)، بررسی جایگاه نظام اجتماعی در اندیشه سیاسی علامه طباطبایی، سپهر سیاست، ۲ (۳)، صص ۸۳-۱۱۳
۴۷. محدث، علیرضا و ابراهیمی‌پور، قاسم، (۱۳۹۴)، ظرفیت‌های فرهنگی هویتی جهان فطری، دین و سیاست فرهنگی، ۲ (۲)، صص ۴۹-۷۶
۴۸. محیطی اردکان، محمدعلی و مصباح، علی، پاییز ۱۳۹۱، بایدها و نبایدهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه علامه مصباح، معرفت فلسفی، ۱۰ (۱)، صص ۱۳۷-۱۶۵
۴۹. مسعودی، رضایی، مجتبی، امیر حسین، (۱۴۰۳) ارائه تصویر ارتكازی از امر به معروف و نهی از منکر و لوازم آن بر پایه مباحث اعتباریات، نشریه پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی/اسلامی، دوره ۳، شماره ۵ - شماره پیاپی ۵، صفحه ۱۴۱-۱۵۱
۵۰. مطهری، مرتضی، (بیتا)، فلسفه تاریخ، تهران، شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید مرتضی مطهری
۵۱. مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۶)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، چیستی و الزامات، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام
۵۲. میرزایی، نجفعلی، (۲۰۰۸)، فلسفه مرجعیه القرآن المعرفیه فی إنتاج المعرفة الدینیة، بیروت، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي
۵۳. میر حسینی، انصاری، سلیمی، سید محمد، نرگس، زهرا، (۱۴۰۱) پیوند آشنایی‌زدایی و ایراد کلام برخلاف اقتضای ظاهر (بررسی موردی التفات و قلب در ده جزء میانی)، نشریه پژوهش‌های نوین در مطالعات علوم انسانی/اسلامی، دوره ۱، شماره ۲ شماره پیاپی ۲، صفحه ۱۰۵-۱۱۸ / 10.22034/API.2022.705946
۵۴. نیلساز، نصرت، حاجی‌خانی، علی و جلیلیان، سعید، (۱۳۹۴)، معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحديث و القرآن، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲۱